

جغرافیای تاریخی خلیج فارس از منظر جغرافیای جهان باستان^۱

پیروز مجتهدزاده^۲

مترجم: حیدر امیری^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵

چکیده^۴

عرب اسلامی، بخصوص کتاب‌های مسالک و الممالک به روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود. نتایج مقاله نشان می‌دهد خلیج فارس از هزاره‌های پیش از میلاد تاکنون به همین نام مشهور بوده است. در تمام متون و نقشه‌های دوره باستان و عربی اسلامی خلیج فارس با گستره‌ای وسیع‌تر از آنچه امروز به این نام خوانده می‌شود شامل خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند و دریای سرخ بوده و با عناوینی چون دریای پارس، بحر فارس و خلیج الفارسی نامگذاری شده است.

کلیدواژه

خلیج فارس؛ نقشه‌نگاری؛ جغرافیای تاریخی؛ مورخان، جغرافیدانان

مقدمه

اگرچه اصلی‌ترین محور این سمینار، مطالعه نقشه‌نگاری خلیج فارس با هدف تولید اطلس نقشه‌نگاری خلیج فارس از قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی است،

خلیج فارس به‌عنوان یکی از آبراه‌های مهم آزاد جهان از نقطه‌نظر اقتصادی، فرهنگی، تجاری و سیاسی از دوران باستان تاکنون از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در این مقاله تحول واژه خلیج فارس و حدود و ثغور آن در منابع یونان باستان و متون تاریخی و جغرافیایی

۱. این مقاله ترجمه‌ای از The Persian Gulf in the Geographical Views of the Ancient World است که در صفحات ۱۱-۲۲ کتابی تحت عنوان «کارتوگرافی تاریخی خلیج فارس» از محمود طالقانی، ژان لویی بگه گرامو و دجانیرو سیلواکوتو توسط انتشارات معین چاپ شده است. این کتاب مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی «کارتوگرافی تاریخی خلیج فارس در قرن ۱۶ تا ۱۸ م.» است که در تاریخ ۲ و ۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ (۲۱ و ۲۲ آوریل ۲۰۰۴ م.) از سوی مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با همکاری دانشگاه تهران و مدرسه عالی کاربردی وابسته به دانشگاه سوربن فرانسه در دانشگاه تهران برگزار گردید.

۲. استاد جغرافیای سیاسی. pirouz_mojtahedzadeh@hotmail.com

۳. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی بوشهر (نویسنده مسئول).

h.amiri@cfu.ac.ir

۴. شایان ذکر است که چکیده مقاله توسط مترجم نوشته شده است، هم‌چنین در این مقاله توضیحات زیرنویس‌ها و منابع و مأخذ فارسی از سوی مترجم می‌باشد.

که توجه یونانیان به جغرافیای دریایی ایران باستان در رابطه با این «دو دریا» جلب شده و موجب گردیده تا در جهت توصیف جزئیات آن تلاش نمایند.

متون اولیه عرب نشان از تأیید این موضوع دارند که منظور از دو دریای ذکر شده در قرآن کریم و سوره الرحمان،^۵ دریای پارس و دریای میان دو خشکی (دریای مدیترانه) است. جغرافیدانان مورخ عرب و اسلامی تا قرن ۱۴ میلادی به مطالعه این درک جغرافیایی از آبها در ایران باستان ادامه دادند. نقشه‌های زیادی از این دوره وجود دارد که اقیانوس هند را به عنوان «البحر الفارسی»^۶ یا «دریای پارس» نشان می‌دهد. اما از قرن ۱۶ میلادی، وسعت دریای پارس کمتر و محدود به آب‌هایی شد که جرجی زیدان^۷ مورخ مشهور قرن ۲۱ میلادی آن‌ها را تحت عنوان آب‌های جهان عرب توصیف می‌کند.

از قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی ظاهراً اصطلاح یونانی «سینوس پرسیکوس»^۸ یا خلیج فارس به تدریج جایگزین اصطلاح «دریای پارس» در متون عربی و اسلامی شد. با این حال اصطلاح «البحر الفارسی» یا «دریای پارس» (خلیج فارس) در متون فراوانی تا اواخر قرن بیستم و زمانی که اصطلاح «الخلیج الفارسی»^۹ یا «خلیج فارس»^{۱۰} به‌طور کامل جایگزین اصطلاح دریای پارس شد، باقی ماند. تا قرن بیستم میلادی مناطقی که شامل اصطلاح

اما به نظر می‌رسد این تحقیق نیازمند مقدمه‌ای بر ظهور نقشه‌نگاری خلیج فارس در ترسیم نقشه زمین از ابتدا تا زمان حال می‌باشد؛ زیرا که دوره تاریخی مورد بحث، دوره سفر و دیدن مکان‌ها توسط مسافران و جغرافیدانان است که به جای استفاده از تصورات ذهنی در نقشه‌نگاری، ویژگی‌های واقعی سطح زمین را به تصویر کشیده‌اند. بنابراین، دوره مورد مطالعه در واقع نقطه عطفی در تکامل نقشه‌نگاری به طور کلی و به‌ویژه خلیج فارس است.

بر خلاف یونانیان باستان که تصور می‌کردند آب‌های داخلی جهان به شکل چهار دریای منشعب از اقیانوس‌های جهانی هستند که محدوده زمین را احاطه کرده‌اند، ایرانیان باستان آب‌های داخلی جهان را در قالب دو دریا منشعب از اقیانوس‌های جهانی می‌دانستند. آن‌ها این دو دریا را «پارسا دریا» یا «دریای پارس»^۲ و «دریای غربی»^۳ (دریای مدیترانه)^۴ می‌نامیدند. دریای اول شامل همه آب‌های نیمکره شرقی و دومین دریا همه آب‌های نیمکره غربی جهان را شامل می‌شد. با وجود این که جغرافیدانان یونان باستان نقشه‌های جغرافیایی فراوانی را ترسیم نموده‌اند که منعکس کننده تصور آنها از آب‌های کره زمین است، اما متأسفانه هیچ نقشه‌ای از ایران باستان موجود نمی‌باشد که نشانگر طرز تفکر ایرانیان از جغرافیای دریایی مربوط به آن زمان بوده باشد. اما مهم است بدانیم در قرون اولیه اسلامی، جغرافیدانان مورخ عرب و اسلامی نقشه‌های زیادی را ترسیم کرده‌اند. بر اساس این نقشه‌ها، ایرانیان باستان آب‌های داخلی جهان را متشکل از دو دریا می‌دانستند. این‌گونه به نظر می‌رسد،

5. Ar-Rahman

6. Al – Bahr al – Farsi

۷. George Zaidan، جورجی زیدان (۱۳۳۲-۱۲۷۸ هـ.ق) ادیب و مورخ مشهور مصری در بیروت متولد و سپس به مصر رفت و در قاهره وفات یافت. او به عنوان مؤسس مجله الهلال به مدت ۲۲ سال این مجله را منتشر کرد. از آثار او «تاریخ التمدن الاسلامی»، «تاریخ العرب قبل الاسلام»، «انساب العرب القداما» است (تهامی، ۱۳۸۷: ۱/۷۹۸).

8. Sinus Persicus

9. Al Khalij alFaresi

10. Persian Gulf

1. Parsa draya

2. Persian Sea

3. Western Sea

4. Mediterranean

چهار دریای مجزا می‌دانستند و این دریاها منشعب از اقیانوس جهانی که احاطه کننده خشکی‌های کره زمین است، می‌باشند.

یونانیان باستان به این چهار دریا اشاره می‌کنند: سینوس پرسیکوس یا خلیج فارس، سینوس عربیکاس^۳ دریای سرخ^۴، دریای خزر، دریای مدیترانه که بعدها به عنوان دریای روم^۵ شناخته می‌شود. دو نقشه زیر از کوسماس ایندیکوپلتس^۶ و استرابو^۷ نمونه‌هایی از نقشه‌های آب‌های جهان از یونانیان باستان است (نقشه ۱ و ۲).

3. Sinus Arabicus

۴. Red Sea؛ دریای سرخ که نام‌های دیگر آن احمر، قُلُوم و عرب نیز می‌باشد دریایی تنگ و باریک منشعب از اقیانوس هند واقع در میان کشور عربستان سعودی و قاره آفریقا است. در شمال و شمال شرقی آن شبه جزیره سینا و خلیج عقبه و در شمال غربی آن کانال سوئز واقع است. این دریا از جنوب به تنگه باب المندب و خلیج عدن و سپس اقیانوس هند متصل می‌شود (معین، ۱۳۸۸: ۵/۲۴۳).

۵. Roman Sea؛ دریای بزرگ روم میان سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا که مساحت آن سه میلیون کیلومتر مربع و عمیق‌ترین نقطه آن ۴۴۰۰ متر است؛ این دریا در غرب به وسیله تنگه جبل الطارق به اقیانوس اطلس و از مشرق به وسیله کانال سوئز به دریای سرخ ارتباط دارد. دلیل نامگذاری آن به دریای روم به دلیل سلطه و سیادت دریایی امپراتوری روم بر این دریا و سرزمین‌های پیرامونی آن در شمال آفریقا و جنوب اروپا بود. دریای روم که امروزه آن را دریای مدیترانه می‌نامند در طول تاریخ به نام‌های بحر البیض، بحر الروم، بحر المتوسط نیز خوانده می‌شد (همان: ۵/۲۴۴).

۶. Cosmas Indicopleuts؛ جغرافیدان یونانی (۵۳۵ ق.م).

۷. Strabo؛ استرابو یا استرابون (۲۱۰ ق.م - ۵۰ ق.م) جغرافیدان یونان در آماسیه از سرزمین کاپادوکیه در زمان پادشاهی تیبریوس تولد یافت. او در اسکندریه به مطالعه جغرافیای عمومی پرداخت و سپس به سرزمین‌های آسیای صغیر، یونان، سیسیل و ایتالیا مسافرت کرد و حاصل این گشت‌وگذارها را که در واقع جغرافیای تاریخی بود در ۱۷ جلد ارائه داد (مشکور، ۱۳۷۴: ۲۴). وی از جغرافیدانان برجسته جهان باستان است که اهمیت دانش جغرافیا را به پژوهشگران شناسانده و به لازم و ملزوم بودن دانش تاریخ و جغرافیا تاکید نموده است. استرابو جغرافیا را بستر تاریخ و وقوع رویدادهای تاریخی قلمداد کرده است (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۳۳۹-۳۴۰) بهترین قسمت جغرافیای او فصولی است که در توصیف اسپانیا، ایتالیا و آسیای صغیر نوشته است. درباره ایبری، ماد، پارت و یونانیان آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی می‌دهد (میراحمدی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳).

«خلیج فارس» می‌شدند گسترده‌تر از توصیف جغرافیایی فعلی این واژه بود. نقشه‌هایی که از این قرون در اختیار ما گذاشته می‌شود، توصیف مناسبی از تکامل نقشه‌نگاری، تغییرات و گستره جغرافیایی هر یک از دو اصطلاح «دریای پارس» و «خلیج فارس» می‌باشند.

نقشه‌نگاری خلیج فارس در جهان باستان

بر خلاف این واقعیت که بسیاری از آثار علمی، ادبی و فلسفی یونان باستان باقی مانده‌اند، تقریباً هیچ یک از میراث‌های ایران باستان بر جای نمانده است و این یک نقص بزرگ در مطالعه و تأثیر علم، هنر و فلسفه تمدن ایران باستان تا زمان ما است.

در این وضعیت به منظور مطالعه علم، تکنولوژی، هنر و فلسفه ایران باستان که هیچ منبع مطالعاتی نداریم، چاره‌ای جز این نیست که به آنچه عبریان یونانیان، رومی‌ها و اعراب در مورد ایران باستان گفته‌اند، اعتماد کنیم. با این وجود برخی از مورخان مانند پروفیسور ایلیف^۲ اظهار می‌دارد که:

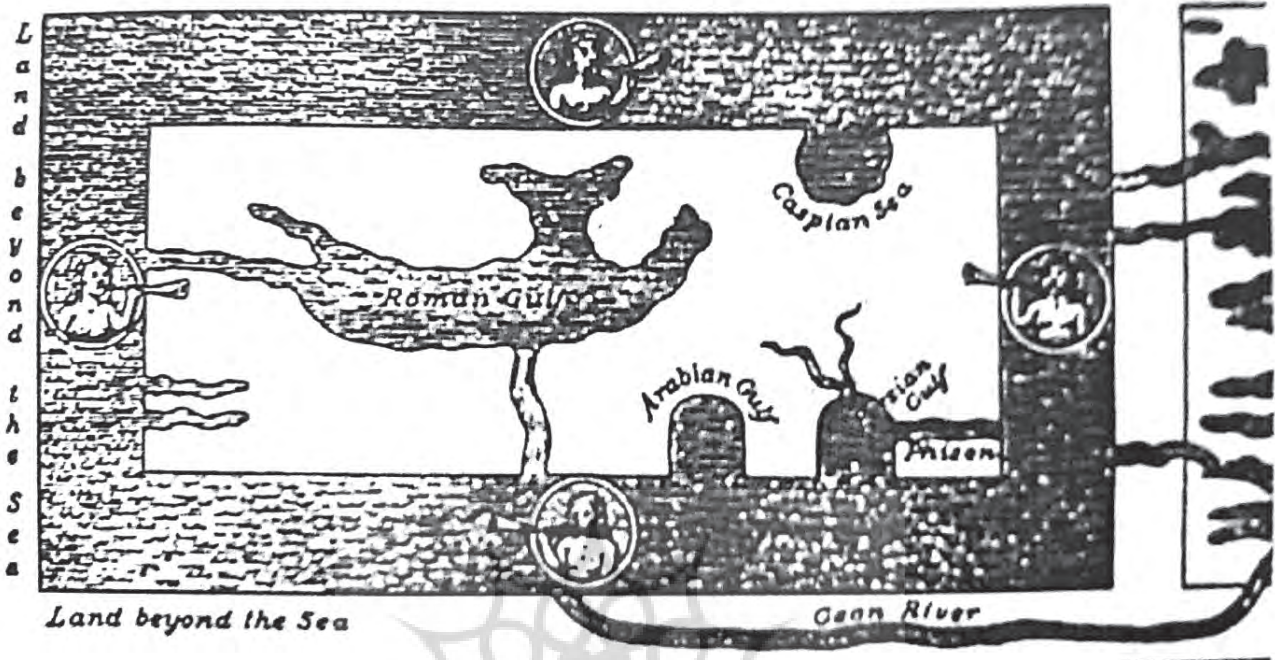
«مانمی‌توانیم به طور کامل به این منابع متکی باشیم، زیرا اکثر این منابع و نویسندگان از دشمنان ملی ایران و ایرانیان هستند و ممکن است توصیف دقیقی از وقایع واقعی نداده باشند یا از ارائه یک تحلیل منصفانه از جنبه‌های مهم تمدن ایران خودداری کرده باشند» (ایلیف، ۱۹۵۳: ۱-۳۹)

با وجود، شبهه بسیار در مطالعه دیدگاه‌های جغرافیایی ایرانیان باستان؛ منابع موجود یونان باستان بیانگر این امر است که نویسندگان یونانی، آب‌های جهان را متشکل از

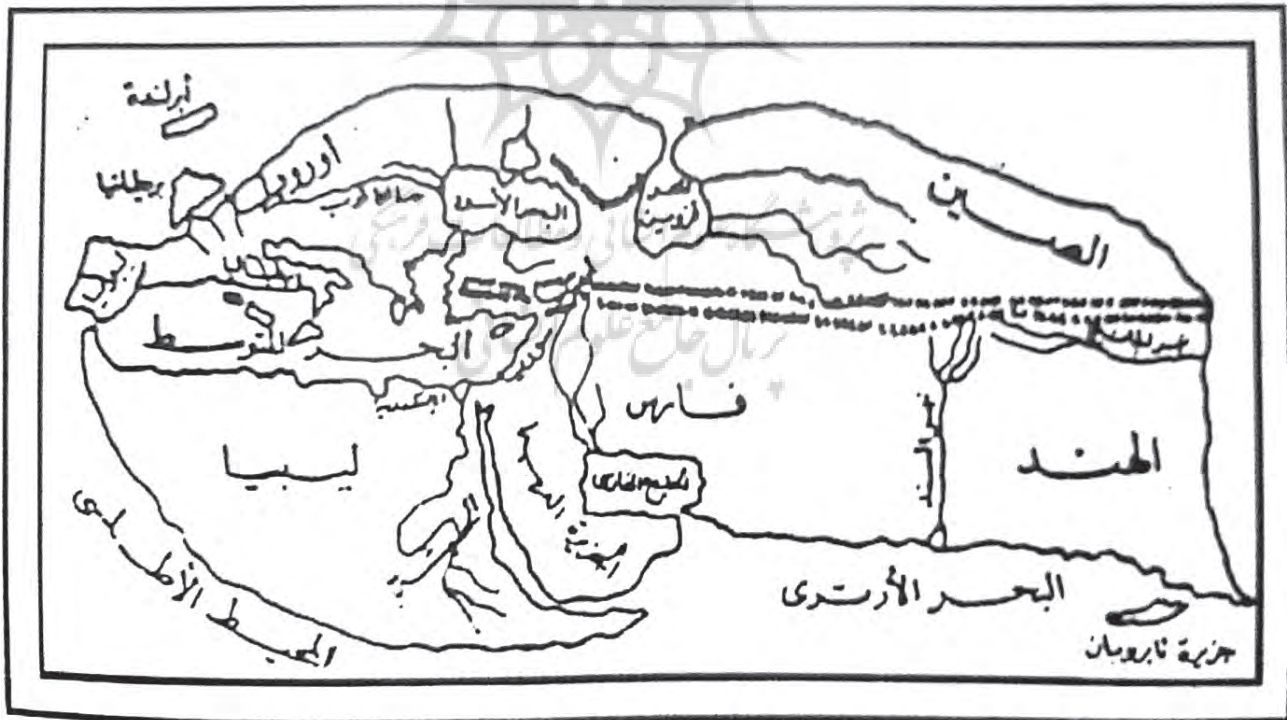
۱. عبرانی نام نخستین قوم یهود است که پس از آن کلمه اسرائیل جای آن را گرفت و به بنی اسرائیل مشهور شدند. چون حضرت ابراهیم (ع) از گذرگاه فرات گذشته و به سرزمین فلسطین آمد، اهالی کنعان او را عبرانی نام نهادند و از آن به بعد عنوان عبرانی در خانواده حضرت ابراهیم توسط مصریان و فلسطینیان باقی ماند (معین، ۱۳۸۸: ۵/۱۱۵۶).

۲. Iliff پروفیسور جان هنری ایلیف مورخ و باستان‌شناس انگلیسی و مدیر موزه باستان‌شناسی لیورپول انگلستان

Land beyond the Sea where men dwell before the flood



نقشه شماره ۱. چهار دریای جهان از کوسماس ایندیکوپلتس (السورث، ۱۹۳۶: ۱)



نقشه شماره ۲. چهار دریای جهان در نقشه جهان از استرابو (صبحی، ۱۹۶۶)

سر آرنولد ویلسون^۶ به نقل از مورخان و جغرافیدانان یونان باستان اظهار می‌دارد:

«داریوش پادشاه هخامنشی، دریادار اسکیلان^۷ از اهالی کاریاند^۸ را مأمور کشف مسیرهای دریایی از هند تا انتهای دریای سرخ کرد» (ویلسون، ۱۹۴۵).

بدون شک عقیده ایرانیان مبنی بر وجود دو دریای داخلی جهان براساس نتایج حاصل از این اکتشافات دریایی است: یکی از شرق که در حجرالرشید به عنوان دریایی که از پارس به سوئز می‌آید و دیگری از سوئز به غرب، که بعدها به عنوان دریای روم و سپس به عنوان دریای مدیترانه تغییر نام یافت.

۶. Sir Arnold T Willson؛ سر آرنولد ویلسون از مأموران برجسته‌ای نظامی انگلیسی در هندوستان، خلیج فارس و ایران بود که از هر فرصتی کوشید که منافع شرکت نفت انگلستان و دولت انگلستان را تأمین کند. او در سال ۱۳۲۵ ه.ق / ۱۹۰۷ م. به ایران وارد شد و از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ ه.ق / ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ م کنسول انگلیس در خرمشهر و اهواز بود. از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ م. معاون دوم کنسولگری بندر بوشهر بود. در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ه.ق / ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ م. به شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن منتقل شد. ویلسون در مدتی که در ایران بود انبوهی از گزارشات رسمی و غیر رسمی را برای روسای مافوقش در بوشهر، بمبئی و لندن ارسال می‌داشت که می‌توان آنها را گنجینه‌ای از اسناد، منابع و مآخذ تاریخی، جغرافیا و مردم شناسی و حاوی اطلاعاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دانست. حاصل گزارشات ویلسون سه کتاب خلیج فارس، کانال سوئز و تاریخ سیاسی و اجتماعی جنوب غربی ایران است (دهقان نیری، ۱۳۸۰: ۶۸).

۷. Cylux؛ دریادار اسکیلان از مردم کاریاند که به دستور داریوش یکم هخامنشی سفر تحقیقاتی را به مدت دو سال نیم انجام داد. وی این سفر تحقیقاتی را از رود سند تا دریای سرخ در کنار سرزمین مصر انجام داد (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۰۶). این سفر در پائیز ۵۱۵ ق.م از رودخانه سند آغاز و پس از گذشتن از اقیانوس هند به خلیج فارس وارد شد و سواحل جنوبی بلوچستان، مکران و عمان را تا مصب اروندرود مورد تحقیق قرار داد. او با گذشتن از خلیج فارس و اقیانوس هند و دور زدن شبه جزیره عربستان پس از سی ماه به ساحل مصر رسید. او گزارشی از سفر خود برای داریوش یکم تنظیم کرد که اصل گزارش از بین رفته است اما هکاتوس ملطی در اثر جغرافیایی خود استفاده کرده است. هرودوت و سایرین مورخین نیز از این منبع نقل و قول کرده‌اند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۱).

۸. Caryanda؛ سرزمینی در کاریه در آسیای صغیر که دارای مردمی دریانورد بود (سامی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

در مقایسه با این دیدگاه واضح و روشن جغرافیایی، تنها آن چه از تصور ایرانیان باستان در دوره هخامنشیان راجع به جغرافیای دریایی جهان باقی مانده است به ما کمک می‌کند که به این فرضیه برسیم که آنها آب‌های داخلی جهان را در قالب دو دریا می‌پنداشتند: یکی به سوی شرق و یکی به سوی غرب.

بر مبنای کتیبه «حجرالرشید»^۱ از داریوش^۲ بزرگ پادشاه هخامنشی که در زقازیق^۳ نزدیک سوئز^۴ یافت شده است، تمام آب‌های نیمکره شرقی را به نام پارس؛ فرض می‌کردند. داریوش در این کتیبه اظهار می‌دارد: «درایه تیه هچا پارسا آئی تی»^۵ (رولاند، ۱۹۵۳: ۱۴۷) که به معنی «دریایی که از سمت پارس به این مکان می‌آید». به عبارت دیگر، از نظر داریوش هخامنشی، دریایی که از ایران در شرق شروع شده و به سوئز در نزدیکی دریای مدیترانه به عنوان «دریای پارس» جریان می‌یابد شامل همه آب‌های نیمکره شرقی می‌شود.

۱. Hajar ar-Rashid؛ داریوش پس از کندن کانال سوئز دستور داد تا کتیبه‌ای نوشته شود و در آن شرح کوتاهی از این کار عظیم نوشته شود. این کتیبه ۸۰ کلمه‌ای به سه خط میخی پرسی، اکدی و عیلامی و خط هیروگلیف نوشته شده است. در این کتیبه داریوش اظهار می‌دارد: «چنین گوید داریوش شاه، من پارسیم و به یاری پارسیان، گپت (مصر) را گرفتم. من فرمان دادم به کندن این کانال از رود پیراوا (رود نیل) به دریایی که از پارس بدان رسد. این کانال کنده شد آن چنان که من فرمان دادم» (وثوقی، ۱۳۸۷: ۱۹).

۲. داریوش یکم هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) از بزرگ‌ترین پادشاهان هخامنشی که در تاریخ ایران باستان از حیث اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای اهمیت است.

۳. Zaqaziq؛ نام شهر و شهرستانی در استان الشریقه در کشور مصر است.

۴. Suez؛ نام شهری در مصر و نام کانالی معروف که نخستین بار توسط داریوش یکم در سال ۴۹۷ ق.م ساخته شد. البته یک قرن قبل از داریوش، نحو دوم پادشاه مصر حفر کانال را آغاز کرده بود ولی به اتمام نرسیده بود (گروسیچ، ۱۳۹۳: ۲/۶۱۴). حفر کانال در زمان داریوش از بوباستیس Bubastis شروع و به رود نیل متصل و پس از عبور از بیابان توملیت Tumilat در نزدیکی سوئز به دریای سرخ وصل می‌شد. کانال کنونی سوئز که در سال ۱۸۶۹ م. توسط فردیناند دولسپس Ferdinand De Lespes ساخته شد از بندر پرت سعید شروع و به خلیج سوئز وصل می‌شود (سامی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

5. draya tya hacha Parsa aity

نقشه‌نگاری خلیج فارس در سده‌های نخستین اسلامی

تا آنجا که اطلاع داریم، هیچ مدرک نوشتاری دیگری در تاریخ ایران و یا نوشته‌های دیگران وجود ندارد که حاکی از دیدگاه ایرانیان باستان در زمینه آب‌های جهان باشد. به علاوه هیچ مدرکی وجود ندارد که تأثیر این دیدگاه خاص جغرافیایی در شکل‌گیری دیدگاه اسلامی و عربی نسبت به جغرافیای دریایی جهان در قالب دو دریا باشد. با این وجود مهم است که نخستین سند عربی اسلامی یعنی قرآن کریم در سوره الرحمان^۶ از دو دریا سخن می‌آورد که:

«خداوند توانا دو دریا را روان کرد تا به هم ملحق شوند و صحرای سینا را مانند حائلی میان این دو قرار داده تا هریک سبب طغیان دیگری نگردد» (سوره الرحمان / ۱۹/۵۵ و ۲۰).

البته این طغیان اتفاق نیفتاد، زیرا داریوش هخامنشی اولین کانال سوئز را بین دریای سرخ و پیراوا (رود نیل) کشید و دو دریا (پارس و مدیترانه) بر هم طغیان نکردند. با این حال ابوبکر احمد بن محمد مشهور به ابن فقیه^۷ یکی از جغرافیدانان اولیه اسلامی در کتاب خود تحت عنوان «مختصر البلدان» که در ۲۷۹ ه.ق (قرن ۱۰ م.) نوشته است می‌گوید:

«که دو دریای ذکر شده در آیات قرآنی دریای پارس و دریای روم است».

قال اله عز و جل مرج البحرين يلتقيان. يروى عن الحسن قال بحر فارس و الروم

خداوند بزرگ می‌فرماید که دو دریا را جاری ساخته تا نزدیک هم آیند. به نقل از حسن که گفته منظور دریای فارس و روم است» (ابن فقیه، ۱۳۰۲).

۶. سوره الرحمان Ar-Rahman آیات ۱۹ و ۲۰ که خداوند می‌فرماید: *بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ*. *قَبَايِ الْاِءِ رَبِّكَمَا تُكذِّبَانُ* یعنی و میان آن دو دریا برزخ و فاصله‌ایست که به حدود یکدیگر طغیان نمی‌کنند. ای جنّ و انس کدامین نعمت‌های خدایتان را انکار می‌کنید.

۷. ابن فقیه ادیب و جغرافیدان صاحب کتاب «البلدان» در یک هزار برگ که اصل آن مفقود و خلاصه آن از علی بن حسن شیرازی نقل شده است (تهامی، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۲).

هم‌چنین در نتیجه این اکتشاف دریایی، داریوش هخامنشی با حفر اولین کانال سوئز و از طریق رودخانه پیراوا (رود نیل)^۱ دریای سرخ و دریای غرب (مدیترانه) را به هم متصل کرد. ظاهراً پادشاه هخامنشی با احداث جاده شاهی^۲ میان شوش در خوزستان نزدیک خلیج فارس و سارد^۳ در کنار دریای اژه^۴، تلاش کرده است دو دریا را از طریق ارتباطات زمینی و خشکی نیز به هم ارتباط دهد.^۵

۱. رود نیل «پیراوا» pirava؛ رود بزرگی در شرق و شمال آفریقا و از درازترین رودهای جهان که ۶۷۰۰ کیلومتر از سرچشمه تا دریای مدیترانه است (معین، ۱۳۸۸: ۵/۷۷۵).

۲. Royal Road؛ جاده که دوره هخامنشیان از تخت جمشید شروع و به شوش و سپس به سارد در کنار دریای اژه می‌رسید.

۳. Sardis؛ پایتخت حکومت لیدیه در منطقه آسیای صغیر که با فتح آن توسط کوروش هخامنشی در سال ۵۴۶ ق.م جز ساتراپی‌های هخامنشی گردید.

۴. Aegean Sea؛ دریای اژه که در آثار عربی - اسلامی بحر الجزایر نیز گفته‌اند. دریای اژه انشعابی از دریای مدیترانه شرقی که شامل جزایر بسیار و از شرق به واسطه تنگه داردانل به دریای مرمره وصل شده است (معین، ۱۳۸۸: ۵/۲۴۶).

۵. مورخین و نویسندگان نظریات مختلفی در مورد حفر کانال سوئز توسط داریوش یکم ارائه می‌دهند. هدف داریوش نخست رونق تجارت و بازرگانی بنادر خلیج فارس و سپس سلطه دریایی بر دریای مدیترانه و آسان شدن حمل و نقل کالا در امپراتوری هخامنشی بوده است. داریوش مسیر همیشگی و سنتی حمل و نقل کالا که قبلاً از بنادر شمالی خلیج فارس و بابل و در نهایت به یونان و مناطق مدیترانه شرقی می‌رفت را به نفع بنادر خلیج فارس تغییر داد. به دلیل از رونق افتادن بابل یونانیان دو بار علیه داریوش شوریدند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۵) با حفر این کانال گردش مبادلات میان شهرهای تجارتي کنار دریای اژه، دره نیل و دریای سرخ و بخصوص حمل و نقل کاشی و سرامیک شهرهای مختلف یونانی، فینقی و آسیای صغیر را آسان تر می‌کرد (بریان، ۱۳۸۲: ۱/۸۰۶) این کانال با هدف اتصال بخش‌های شرقی شاهنشاهی هخامنشی به مستملکات غربی (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۱۵۹) ارتباط با ساتراپی‌های مصر و سلطه بر آنها بود (گرشویچ، ۱۳۹۳: ۲/۶۱۵) هدف دیگر داریوش لشکرکشی آسان‌تر نیروی دریایی ایران از طریق خلیج فارس و اقیانوس هند به دریای مدیترانه، دریای سیاه، آسیای صغیر و هم‌چنین از نظر اقتصادی؛ حمل و نقل کالاهای سرزمین مصر به سایر کشورهای تابعه هخامنشی بود (سامی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

دریای عرب^۴، خلیج عدن^۵، دریای سرخ و خلیج عقبه^۶ می‌شناسیم» (زیدان، ۱۹۳۵: ۴۳).

این روش در توصیف آب‌های داخلی جهان در آثار اولیه تاریخی و جغرافیایی عرب و اسلامی به کار گرفته شده است. آثار فراوانی از قرن سوم و چهارم هجری قمری وجود دارد که آب‌های داخلی جهان را به عنوان دو دریا توصیف می‌کنند. دریای بزرگ نیمکره شرقی به عنوان دریای پارس نامگذاری شده است.

به عنوان مثال سهراب^۷ جغرافیدان ایرانی در قرن سوم و چهارم همه آب‌های شرقی جهان را به عنوان دریای بزرگ جنوب توصیف کرده است (شرق توصیف شده در نزد جغرافیدانان باستان و اسلامی) (سهراب، ۱۹۲۹: ۵۹).

در ادامه، آثار شاخص تری از جغرافیای قدیم عرب و اسلامی وجود دارد. این آثار بیانگر آب‌های داخلی جهان در قالب دو دریای فارس و روم با توصیف گسترده‌ای از موقعیت جغرافیایی داخل و اطراف دریای پارس است.

4. Arab Sea

۵. Aden Gulf؛ عدن به معنی خوشی و لذت، بهشت زمینی خداوند می‌باشد. طبق سفر تکوین در کتاب تورات عدن جای است که خداوند آدم و حوا را بعد از هبوط بهشت جای داد. عدن شهر و بندر مهم در کنار خلیج عدن که انگلیسی‌ها آن را در سال ۱۲۱۸ هـ.ش / ۱۸۳۹ م. مستعمره خود کرد (معین، ۱۳۸۸: ۵/۱۱۶۴) و در سال ۱۳۴۱ هـ.ش / ۱۹۶۲ م. به عنوان پایتخت کشور یمن جنوبی انتخاب شد و از سال ۱۳۶۹ هـ.ش / ۱۹۹۰ م. دو یمن متحد شدند.

۶. Aqaba Gulf؛ خلیجی باریک در شمال دریای سرخ و جنوب شرقی شبه جزیره سینا که در انتهای آن یعنی شمالی‌ترین نقطه آن بندر کوچک عقبه قرار دارد. این بندر در حال حاضر جز کشور اردن است (معین، ۱۳۸۸: ۶/۱۱۸۴).
۷. Sohrab؛ سهراب جغرافیدان اسلامی در قرن سوم هجری و صاحب کتاب «عجائب الاقالیم السبعه الی نهایت العماره» است. نسخه‌ای از کتاب سهراب در موزه بریتانیا موجود است، که مؤلف در مقدمه خود را «افقر الوری سهراب» به معنی بنده فقیر سهراب معرفی کرده است. برخی نام واقعی او را «ابن سراپیون» می‌دانند. سهراب، معاصر ابوزید بلخی بوده، اما روش نگارش او با ابوزید بلخی متفاوت بوده است (گیور و بختیاری، ۱۳۹۳: ۵۰).

هم‌چنین دیگر جغرافیدانان مورخ اوایل اسلام این دیدگاه را تأیید کرده‌اند و شهاب الدین احمد عبدالوهاب النویری^۱ این سخنان را در کتاب خود «نهاية الارب في فنون الادب» (چاپ قاهره ۱۹۲۳ م.) تکرار کرده است.

تعداد بسیار زیادی از جغرافیدانان مورخ عرب و اسلامی از قرن‌ها پیش از میلاد تا قرن شانزدهم میلادی، آب‌های داخلی جهان را به دو دریا تقسیم و کل آب‌های شرق را به عنوان دریای پارس نامگذاری کرده‌اند. جرجی زیدان اظهار می‌دارد که، جغرافیدانان مورخ عرب و اسلامی، تمام دریاهای شرق را به عنوان دریای پارس می‌شناختند. او در این باره می‌گوید:

«بحر فارس: ویراد به عندهم کل البحور المحيط له لاد العرب من مصب ما دجله الی ايله و یدخل فيه ما نعبر الیوم بخلیج فارس و بحر العرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج عقبه....»

دریای پارس: آب‌های اطراف سرزمین‌های عربی ناشی از اتصال و تلاقی رودخانه دجله^۲ با ايله^۳ که شامل آب‌هایی است که آن را به نام خلیج فارس،

۱. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب النویری (۷۳۲-۶۷۷ هـ.ق) ادیب، خوشنویس، کاتب (رئیس دیوان انشاء) و شاعر مصری و دانش آموخته علم حدیث بود. کتاب «نهاية الارب في فنون الادب» در سی جلد که از آفرینش آسمان و زمین آغاز و پیرامون پدیده‌ها و موضوعات جغرافیایی چون باران، برف، رعد و برق و دریاها و کوه‌های جهان مطالبی دارد. این کتاب مجموعه کاملی از تاریخ، ادبیات، فرهنگ و مردم‌شناسی است (نوروزی، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸).

۲. Tigris؛ رودخانه دجله (نام باستانی آن ایدیگلات به معنی رود تند و تیز است) به همراه رودخانه فرات تمدن بین‌النهرین را در کشور عراق امروزی به وجود آوردند (رید، ۱۳۹۲: ۱۶).

۳. Lah؛ بندری باستانی کنار دریای سرخ و شمال خلیج عقبه (المنجد، ۱۹۶۶: ۵۲) و امروزه به ایلات معروف است. برخی ایلات و ایلیت مذکور در عهد عتیق را همان ايله می‌دانند. ايله از شهرها و بنادر باستانی فلسطین که در دوره‌های تاریخی (یونانیان، رومیان و مسلمانان) محل تلاقی راه‌های بازرگانی مصر، شام، عراق و عربستان بوده است. ايله ابتدا جزء سرزمین حجاز و سپس اردن و نهایتاً در سال ۱۳۵۵ هـ.ش / ۱۹۵۷ م. به اشغال اسرائیل درآمد (سعیدی، ۱۳۶۸: ۷۱۲-۷۱۱/۱۰).

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد استخری^۵ (مرگ ۳۴۶ ه.ق) در کتاب خود «مسالک و الممالک» بیشترین سرزمین‌های اسلامی را در کرانه‌های پارس توصیف کرده است (نقشه ۴) (استخری، ۱۸۸۹: ۲۸). او سپس «دریای قلزم (دریای سرخ) را به‌عنوان شروع و بندر ابله^۶ (در شط العرب)^۷ را به‌عنوان پایان دریای پارس در نظر می‌گیرد».

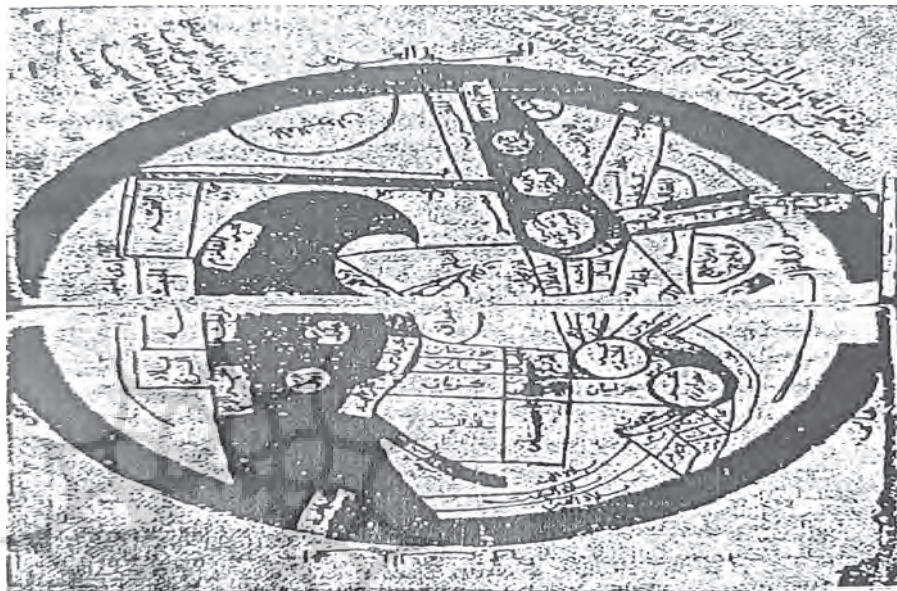
۵. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد استخری از معروف‌ترین جغرافیدانان قرن چهارم که دو کتاب مهم ایشان «صورالاقالیم» و «مسالک و الممالک» است و جغرافیدانان بعدی وام دار اطلاعات جغرافیایی او هستند. او نخستین دانشمند جهان اسلام است که کتابی درباره علم جغرافیا نوشته است؛ زیرا قبل از وی جغرافیدانان مسلمان به نوشته‌ها و مطالب بطلمیوس مراجعه می‌کردند. کتاب «مسالک و الممالک» در تاریخ و جغرافیای سرزمین‌های اسلامی از شمال آفریقا تا سند و ماورالنهر نوشته شده است و متکی به کتاب «صورالاقالیم ابوزید» بلخی است

ولی تنها عیب این کتاب فاقد نقشه بودن آن است. کتاب «صورالاقالیم» مشتمل بر حدود ممالک، زمین‌ها دریاها، شهرها و مسافت بین آنها است. این کتاب دارای نوزده نقشه رنگین که در آن عوارض زمین را نشان داده (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۷؛ بیات، ۱۳۷۷: ۱۲۹) و همچنین دربارهٔ پیشه‌ها و بازرگانی هر شهر اطلاعات سودمندی داده است (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۹۵).

۶. Obullah؛ بندر ابله شهری باستانی در کنار رود دجله که برخی معتقدند همان اپولوگومپریون Apologou Emporion یا همان اپولوگوس Apologos یونانی در ساحل خلیج فارس است. این بندر یکی از بنادر مهم تجاری و بازرگانی و اقتصادی به شمار می‌رفت و کشتی‌های بازرگانی از چین، هند، عمان و بحرین به این بندرگاه رفت و آمد داشتند. برخی نیز ابله را با دشت مشیان در ساحل شرقی دجله یکی می‌دانند. شهر و بندر بصره در جایگاه بندر ابله ساخته شده است. این شهر تا اوایل قرن ۵ ه.ق / ۱۱ م. رونق و شکوه داشته و ناصر خسرو و قزوینی و ابن بطوله در سفرنامه خود آن را توصیف کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۶۸: ۵۸۹-۵۸۸/۲).

۷. شط العرب یا اروندرود از اتصال دو رودخانه دجله و فرات و در نزدیک قرنه در مجاورت خلیج فارس تشکیل می‌شود. این رودخانه ۱۷۵ کیلومتر طول و ۵۰۰ تا ۱۲۰ متر عرض دارد (معین، ۱۳۸۸: ۵/۹۰۳). شط العرب در جغرافیای قدیم و قرون وسطی و اسلامی نیامده است و ظاهراً نخستین بار ناصر خسرو نخستین این کلمه را در سفرنامه خود در ذکر شهر بصره به سال ۴۴۳ ه.ق آورده است.

ابوزید بلخی^۱ در کتاب «صورالاقالیم» که در سال ۳۲۱ ه.ق نوشته است، دریای فارس و روم را به تصویر کشیده است. او دریای زنج^۲، دریای اتیوپی^۳، دریای قلزم^۴، دریای فارس، دریای هند و غیره را در حاشیهٔ نقشه ایران نامگذاری می‌کند (نقشه ۳) (ابن زید بلخی، ۱۹۶۸).



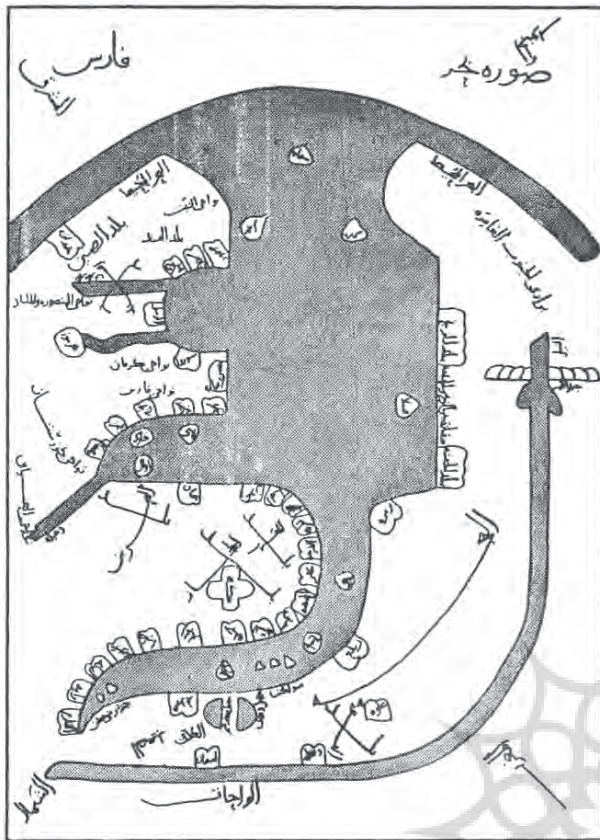
نقشه ۳. دریای فارس و دریای روم در نقشه دریای داخلی جهان از ابوزید بلخی

۱. ابوزید بلخی (۳۲۲-۲۳۶ ه.ق) از جغرافیدانان بزرگ اسلامی و صاحب کتاب «صورالاقالیم» است. ابوزید بلخی نخستین کسی است که به زبان عربی کتابی را در علم جغرافیا نوشته است (بیات، ۱۳۷۷: ۱۲۶). او به مدت ۸ سال در عراق به فراگیری علوم عقلی، نجوم و فلسفه پرداخت و سپس در راه بازگشت به بلخ مورد توجه ابوعلی جیهانی وزیر نصر بن احمد سامانی قرار گرفت و به دربار سامانیان راه یافت و کتاب «صورالاقالیم» را نوشت (دانشنامه ایران، ۱۳۸۴: ۱/۳۲۵) او بنیانگذار مکتب جغرافیایی بلخی (توجه به سرزمین‌های اسلامی و مکه را مرکز عالم) بود (موحد، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۴).

۲. دریای زنج (عربی) که در فارسی زنگ به معنای «سیاه» و به آفریقای سیاه اشاره دارد. همان طور که بندر زنگبار به معنی بندر سیاهان است (معین، ۱۳۸۸: ۶۵۷/۵).

۳. Ethiopian Sea؛ نام دیگر دریای سرخ است.

۴. Qulzum Sea؛ قلزم بندر و شهری در ساحل دریای سرخ و نزدیک مصب رود نیل است. دوران آبادی آن به عهد فراعنه مصر می‌رسد سپس رو به رکود گذاشت و در زمان عمر بن خطاب آن را بازسازی کردند تا حمل و نقل و ارتباط بین مکه و فسطاط از طریق دریای سرخ تسهیل شود (معین، ۱۳۸۸: ۶/۱۴۷۵).



نقشه ۵. نقشه دریای بزرگ فارس در صفحه ۴۵ کتاب
صورة الارض از ابن حوقل



نقشه ۴: دریای فارس در نیمه شرقی جهان در نقشه
دریای فارس از استخری

خود به نام «صورة الارض» (نوشته شده در سال ۳۶۷ ه.ق) را به دریای بزرگ فارس اختصاص داده است. بر اساس توصیفات وی، این دریا از قلزم آغاز می‌گردد، از تمام سرزمین‌های

ابوالقاسم محمدبن حوقل نصیبی البغدادی^۱ فصلی از کتاب

و سیسیل و سپس شرق عالم اسلامی را در نوردید. برخی معتقدند که او مأمور اطلاعاتی دولت فاطمیان بوده است (تهامی، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۶). ابن حوقل در میان کلیه جغرافیدانان کلاسیک نخستین کسی است که به امور منطقه مغرب (مراکش) آشنا و اطلاعات جامع و کاملی را در کتاب خود ارائه می‌دهد. او در مقدمه خود اذعان می‌کند که مدیون استخری است و تنها در اطلاعات مربوط به اسپانیا، سیسیل و مغرب اصالت کار ابن حوقل آشکار می‌شود. او در کتاب خود به شرح حال بزرگان و پادشاهان و توانگران شهرها و صاحبان مذاهب نیز می‌پردازد. این اثر از حیث اطلاعات اقتصادی و محصولات شهرها و مناطق و در زبان فارسی به دلیل استفاده از واژه‌های اصیل فارسی اهمیت دارد. او که از پیروان مکتب بلخی است (گیور و بختیاری، ۱۳۹۳: ۵۸). در مورد وجه تسمیه خلیج فارس می‌نویسد: «این دریا از میان همه سرزمین‌های مجاور آن به نام فارس نامیده شده است» (انزایی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۶/۱).

بنابراین این اصطلاح قدیمی نیست و در حدود سده ۴ ه.ق پیدا شده و تا آن تاریخ در کتب جغرافیای اسلام دجله العلوراء و به فارسی دجله کور بوده است؛ زیرا در نزد مسلمانان دجله و فرات به مثابه دو چشم آدمی تصور می‌کردند و چون آن دو به یکدیگر می‌پیوستند مصب آنها را دجله العوراء یعنی دجله یک چشم می‌گفتند که ایرانیان آن را دجله کور می‌گفتند. نام دیگر آن اروند است که به معنی تند و تیز، چالاک و توانا، دلیر و نیرومند است. در کتاب اوستا، کتب پهلوی نیز نام اروند آمده است. ایرانیان باستان در دوره ساسانی به رود دجله و سند به ترتیب، اروندرود و هرود می‌گفتند. برخی نیز معتقدند که در دوره ساسانیان هر دو نام دجله (دیگله) و اروند را برای دجله به کار می‌بردند. به کار بردن نام اروند از سال ۱۳۳۸ ه.ق / ۱۹۵۹ م. آغاز و دولت عراق تا سال ۱۹۷۵ م. از پذیرفتن نام اروند برای این رودخانه خودداری کرد (گنجی، ۱۳۸۴: ۵۹۸-۵۹۷/۱).

۱. ابن حوقل نصیبی بغدادی مورخ قرن چهارم از سرزمین‌های حاشیه دنیای اسلام مانند اندلس و شرق ایران اطلاعات بیشتری نسبت به سایر جغرافیدان جهان اسلام به ما می‌دهد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۸). وی در سال ۳۳۱ ه.ق از بغداد عزم سفر کرد و به اندلس، مغرب

خلیج فارس است. وی اظهار می‌دارد که بیشتر مردم، این دریا را از حدود یمن «بحر فارس» یا دریای فارس می‌نامند (البشاری، ۱۹۰۶: ۱۸).

از کتاب‌های جغرافیایی قرن پنجم هجری کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» (در سال ۱۳۱۸ ه.ق منتشر شده است) از ابوریحان بیرونی^۳ (مرگ ۴۴۰ ه.ق) و کتاب «قانون مسعودی»^۴ (که در حیدرآباد دکن در سال ۱۹۵۵ م. چاپ شده است) نیز دریای پارس را شامل دریای عرب، دریای عمان و خلیج فارس نشان می‌دهند (نقشه ۶).

از میان مهم‌ترین آثار قرن ششم هجری قمری که می‌توان آن را به عنوان نمونه‌ای از تغییرات جدید در دیدگاه‌های عرب-اسلامی از جغرافیای دریایی جهان دانست، کتاب «نزهة المشتاق» از ابوعبدالله محمد بن عبدالله محمد بن عبدالله مشهور به «شریف‌الادریسی»^۵ (مرگ ۵۶۰ ه.ق) است. وی

2. Bahar.e Fars

۳. ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ ه.ق / ۱۰۴۸-۹۷۳ م.) از بزرگ‌ترین دانشمندان ایرانی و اسلامی که بر تمام علوم عصر خود اشراف داشت و کتاب‌های در تاریخ، جغرافیا، نجوم و پزشکی تألیف کرده است. کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» و «قانون مسعودی» از کتاب‌های وی در علم هندسه و ستاره‌شناسی است. ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم حرکت وضعی زمین و طول و عرض جغرافیایی را مشخص کرده است (بیات، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۴).

۴. کتاب قانون مسعودی از شاهکارهای علمی ابوریحان بیرونی و از برجسته‌ترین آثار در علم نجوم است. این کتاب به یازده مقاله تقسیم شده است که در سه جلد در حیدرآباد دکن در سال ۱۹۵۵ م. چاپ شد. ابوریحان را به خاطر تألیف این اثر بطلمیوس زمانه‌اش نامیده‌اند. قانون مسعودی دایرة‌المعارف نجوم در عصر و زمانه ابوریحان بوده که آیینة تمام نمای دانش گذشتگان و هم‌روزگاران‌ش می‌باشد. ابوریحان این کتاب را به خاطر توجه و علاقه سلطان مسعود به دانش نجوم آن را به مخدوم خود سلطان مسعود غزنوی تقدیم کرده است (اذکائی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۰۹).

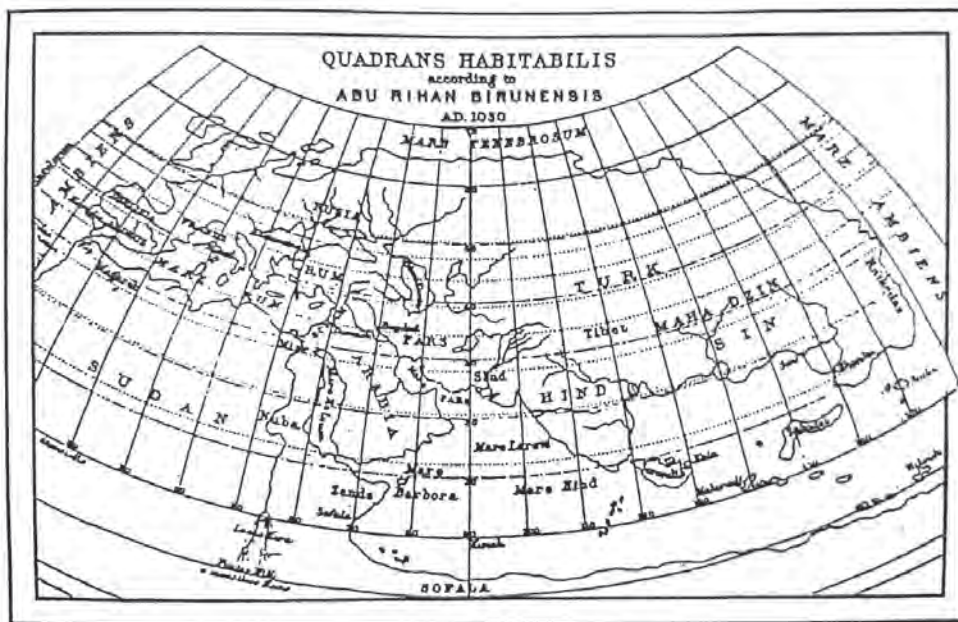
۵. محمد بن محمد، شریف ابوعبدالله مشهور به شریف ادریسی (۵۶۰-۴۹۳ ه.ق) ادیب، پزشک، جغرافیدان، نقشه‌نگار و مورخ از اهالی مراکش که در سرزمین‌های روم، یونان، مصر و غرب فرانسه به گشت و گذار پرداخت. روجر دوم پادشاه نورماندی او را به سیسیل فرا خواند و ادریسی برای او یک کره جغرافیایی نقره‌ای از شکل زمین ساخت و موقعیت قاره‌ها، کشورها و شهرها را بر روی آن

عرب و مسلمان عبور می‌کند و تا هند و چین امتداد می‌یابد (ابن حوقل، ۱۹۳۷: ۴۸). وی نقشه‌ای از دریای پارس را نیز ترسیم می‌کند و در نقشه، همه نواحی و آبادی‌های دور و نزدیک را در نیمکره شرقی بیان می‌کند (نقشه ۵).

آثار جغرافیایی عرب و اسلامی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری تغییراتی در نقشه‌نگاری خلیج فارس نشان می‌دهند. در مقایسه با نقشه‌های قرن سوم و چهارم هجری قمری (۱۱ و ۱۲ م.) محدوده جغرافیایی این دریای بزرگ در نقشه‌نگاری‌های این دوره به تدریج کوچک‌تر شده است. توصیفات جغرافیایی از نوشته‌های عربی و اسلامی این دوره به تدریج از آب‌های بزرگ بخش نیمکره شرقی زمین به عنوان دریای چین یا دریای هند صحبت می‌کنند، در حالیکه دریای پارس به تدریج به دریای عرب، خلیج عمان و خلیج فارس محدود می‌شود.

از مهم‌ترین نوشته‌های جغرافیایی «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» را می‌توان نام برد، که به وسیله شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابوبکر الشامی المقدسی معروف به البشاری^۱ در سال ۳۷۵ ه.ق نوشته شده است. در این کتاب دریای پارس شامل دریای امروزه عرب، دریای عمان و

۱. ابوعبدالله مقدسی مشهور به البشاری مورخ قرن چهارم که کتاب مشهور وی «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» از مفصل‌ترین و دقیق‌ترین اثر در جغرافیا تا روزگار خود می‌باشد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۸). مقدسی ده سال از عمر خود را صرف جهانگردی کرد و از همه سرزمین‌های اسلامی به استثنا اسپانیا و هندوستان بازدید نمود. کتاب دیگر وی «البدء و التاریخ» می‌باشد (بیات، ۱۳۷۷: ۲۱۳). مقدسی از بزرگ‌ترین جغرافیدانان جهان و اسلام که کتابش از مهم‌ترین و اصیل‌ترین کتاب‌های جغرافیایانوسان اسلامی است (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۹۵). مقدسی در نقشه‌نگاری خود شهر مکه را مرکز عالم قرار داده و دریای پارس را که مانند یک پرده است به دریای بزرگ محیط (اقیانوس) که گرداگرد جهان را در بر گرفته، وصل شده است. مقدسی نخستین کسی است که در نقشه از رنگ‌ها استفاده کرده و راه‌های بزرگ را با رنگ سرخ، شنزارها با رنگ زرد، دریاهای شور را با رنگ سبز، رودها را با رنگ کبود و کوه‌های مشهور را با رنگ خاکی مشخص کرده است (گیور و بختیاری، ۱۳۹۳: ۸۴).



نقشه ۶. دریای فارس در نقشه جهان از ابوریحان بیرونی (بارتلمی، ۱۹۴).

معرفی می‌کند، آثار جغرافیایی قرن هفتم، بتدریج اقیانوس هند را به جای دریای قدیمی پارس و دریای چین معرفی می‌کنند. به عنوان نمونه شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی رومی^۲ که در ۶۲۶ ه.ق فوت نموده در کتاب مشهور خود به نام «معجم البلدان» دریای پارس را به عنوان شاخه‌ای از دریای هند در نظر می‌گیرد (حموی، ۱۹۰۶: ۶۷).

در این کتاب دریای پارس را به عنوان شاخه‌ای از دریای سبز چین در نظر گرفته است (شریف ادیسی، ۱۸۷۸: ۹).

مشابه این دیدگاه جدید شریف ادیسی توسط جغرافیدانان در نقشه‌نگاری آب‌های جهان در قرن سوم هجری توسط ابن رسته در کتاب «الاعلاق النفیسه»^۱ بیان شده است (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۲۷).

اسناد دیگر از متون قرن هفتم به بعد نشان تغییرات بیشتر در دیدگاه‌های عرب-اسلامی از جغرافیای دریای جهان است. به عنوان مثال، ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی^۳

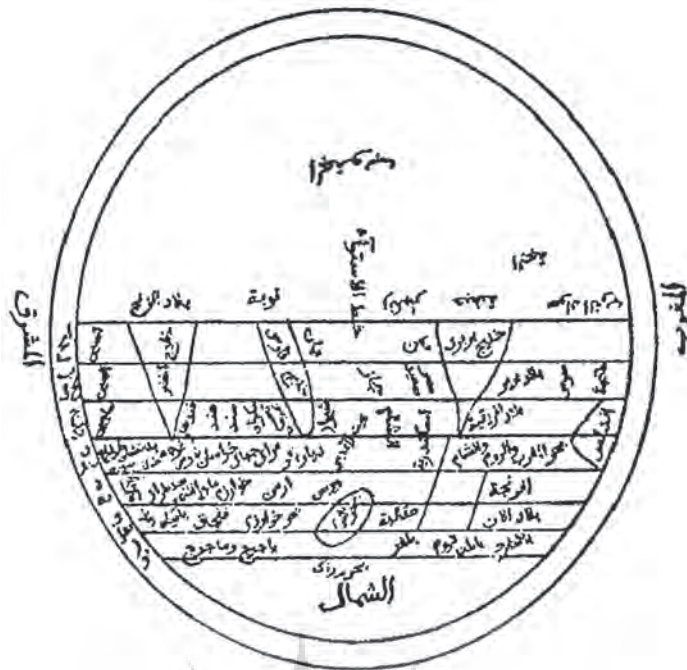
برخلاف آثار جغرافیایی قرن ششم هجری قمری که دریای پارس را به‌عنوان شاخه‌ای از دریای چین بزرگ

۲. یاقوت حموی از جغرافیدانان مشهور اسلامی که در سال ۷۵۷ ه.ق در یکی از شهرهای روم متولد شد. کتاب «معجم البلدان» نتیجه مسافرت‌های او به نقاط مختلف می‌باشد که در این کتاب اسامی شهرها را به ترتیب الفبایی تنظیم کرده است. معجم‌البلدان یاقوت حموی شاهکار جغرافیایی تمدن اسلامی است، زیرا در این کتاب علاوه بر نام شهرها، روستاها و کوه‌ها؛ اطلاعات علوم طبیعی و نژادی را که حاصل سال‌ها مشاهده و مطالعه نویسنده است جمع‌آوری کرده است (بیات، ۱۳۷۷: ۲۳۰-۲۲۸).

۳. عمادالدین قزوینی (۶۸۲-۶۰۰ ه.ق) از جغرافیدانان قرن هفتم هجری که در کتاب خود «آثار البلاد و اخبار العباد» شرح و توصیف جغرافیایی و تاریخی منظمی از سرزمین‌های مختلف اسلامی انجام داده است (بیات، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۲۰۱). از دیگر آثار او «عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات» است. وی را هرودت قرون

رسم کرد. کتاب‌های ادیسی «نزهةالمشتاق فی اختراق الافاق» که آن را برای روجر تألیف کرد و «روض‌الانس و نزهة النفس» معروف به الممالک و المسالک است که برای گیوم (ویلیام) اول (حک ۱۱۶۶-۱۱۵۴) فرزند و جانشین روجر پادشاه سیسیل تألیف کرده است (تهامی، ۱۳۸۷: ۴۳۸-۴۳۷/۱).

۱. کتاب «الاعلاق النفیسه» در سال ۲۹۰ ه.ق توسط ابن رسته از جغرافیدانان قرن سوم هجری تألیف شده است. موضوع این کتاب که در واقع دایرة‌المعارف جغرافیایی است جغرافیای ریاضی، کرات آسمانی، سیارات، موقعیت و شکل زمین، جغرافیای انسانی و مطالب تاریخی است. ابن‌رسته در کتاب خود از اطلاعات جغرافیدانان مقدم خود چون جیهانی و ابن‌خردادبه استفاده کرده است (بیات، ۱۳۷۷: ۱۱۴). این کتاب اطلاعات گرانبهایی از راه‌های خراسان و احوال شهرها و روستاهای آن بلاد دارد (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۹۵).



نقشه ۷. خلیج فارس در مرکز جهان از زکزیای قزوینی (قزوینی، ۱۹۶۰: ۱۳)

قرن ۹ و ۱۰ هجری (قرن ۱۶ و ۱۷ م.) دیده شده است. یکی از کتاب‌های شناخته شده قرن هشتم هجری «نخبة الدهر فی العجایب البر و البحر» از شمس‌الدین ابوطالب انصاری دمشقی الصوفی^۲ این دریا را به دو صورت «البحر الفارسی» (دریای پارس) و «خلیج الفارسی» (خلیج فارس) نوشته است (دمشقی صوفی، ۱۹۲۳).

یکی دیگر از کتاب‌های شناخته شده این قرن، «خریده العجایب و فریده الغرائب» از ابوحافظ زیدالدین عمر مظفر که به «ابن الوردی»^۳ مشهور است به این دریا به عنوان «دریای

۲. شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی الصوفی مشهور به شیخ ربوه یکی از دانشمندان معاصر با دولت ممالک مصر و ایلخانان بوده است. کتاب وی «نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر» که بر اساس تقسیمات جغرافیایی و اقلیم‌ها تقسیم‌بندی شده است و گذشته از جغرافیای تاریخی به موضوعات تاریخ، علوم مهندسی اسلامی در عهد مغول پرداخته است. در باب ششم در هشت فصل در مورد ویژگی‌های اقیانوس جنوبی، خلیج فارس و دریای عرب مطالبی آورده است (بحرانی پور، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۶).

۳. ابوحافظ زیدالدین عمر مظفر الوردی (۸۶۱-۶۹۱) در مور النعمان متولد شد و در طاعون از توابع حلب سوریه در گذشت. او نویسنده، حقوقدان و شاعری است که در حماة دمشق و حلب تحصیل کرد. کتاب او «خریده العجایب و فریده الغرائب» است که

(مرگ ۶۸۲ هجری) در اثر خود با عنوان «آثار البلاد و اخبار العباد» دریای قدیمی پارس را به عنوان خلیج فارس می‌شناسد (قزوینی، ۱۹۶۰: ۱۵۴). وی در نقشه جهان، خلیج فارس را در کنار دریای سبز چین و دریای بربری^۱ و به عنوان سه دریای جداگانه در نیمکره شرقی ترسیم می‌کند (نقشه ۷).

در این دوره، این تنها مورد از متون جغرافیایی و نقشه‌نگاری اسلامی نیست که در آن از اصطلاح خلیج فارس به جای دریای پارس استفاده می‌شود عبارت خلیج فارس در بسیاری از دیگر آثار تاریخی و جغرافیایی از قرن هفتم و هشتم هجری (قرن ۱۴ و ۱۵ م.) نیز دیده می‌شود.

در حقیقت این اصطلاح به صورت همزمان با اصطلاح «دریای پارس» در بسیاری از آثار تاریخی و جغرافیایی

وسطی لقب داده‌اند (علائی، ۱۳۷۲: ۵۳۶-۵۳۵).

۱. Barbari Sea؛ اصطلاح بربر و بربری را یونانیان و رومیان باستان به اقوامی که خارج از تمدن یونان و غیر یونانی بودند اطلاق می‌کردند. بربری سابقاً به نواحی شمالی آفریقا و مغرب مصر اطلاق می‌شد (معین، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۵۱/۵). به همین جهت به دریای مدیترانه که در شمال آفریقا بود برخی از جغرافیدانان دریای بربری می‌گفتند.

که دو تمدن ایرانی و یونانی چشم‌انداز جغرافیایی مشابهی از یک اقیانوس جهانی که مناطقی از زمین را احاطه کرده است به ما می‌دهند.

دیدگاه‌های ایرانیان و یونانیان در نقشه‌نگاری از آب‌های داخلی و منشعب شده از اقیانوس‌های جهانی متفاوت بود. یونانیان باستان تصور می‌کردند آب‌های داخلی شامل چهار دریای: سینوس پرسیکوس (خلیج فارس)، سینوس عربیکاس (دریای سرخ)، دریای خزر و دریای مدیترانه می‌باشد که هر کدام شاخه‌هایی از اقیانوس جهانی را تشکیل می‌دهند. اما ایرانیان تصور می‌کردند که دریاهای داخلی جهان که به طور مشابه از اقیانوس جهانی سرچشمه می‌گیرند در دو نیمکره شرقی و غربی قرار دارند. در غیاب شواهد اولیه در مورد تمدن ایرانی، دیدگاه نقشه‌نگاری ایران در جغرافیای دریای جهان عمدتاً در ابهام مانده است.

منابع عربی و اسلامی فراوانی ثابت می‌کنند که ایرانیان باستان مجموعه آب‌های وسیع نیمکره شرقی را به نام «دریای پارس» می‌شناختند. آنها هیچ تصویری در مورد آب‌های نیمکره غربی و نامگذاری آنها نداشتند. اسناد و مدارک در همان زمان نشان می‌دهد که مجموعه آب‌های نیمکره غربی در قرون اولیه مسیحی (پس از ظهور اسلام) به عنوان «دریای روم» شناخته شده بود.

این نام همراه با نام «دریای پارس» دیدگاه ایرانیان باستان از جغرافیای آب‌های جهان را به نحوی که در آثار اولیه جغرافیای عرب - اسلامی شکل گرفته بود تکمیل می‌کند. این نقشه‌نگاری مخصوص آب‌های جهان از منظر ایران باستان تا آغاز عصر اسلامی بود. در حالی که منابع کافی برای دریای روم در نیمکره غربی وجود ندارد ولی اسناد و مدارک نقشه‌نگاری از دریای پارس در نیمکره شرقی را به ما نشان می‌دهد. برخی از نمونه‌های این آثار جغرافیایی از قرون اسلامی تا قرن ۱۶ ه.ق که در این مقاله ارائه شده است روند پیشرفت نقشه‌نگاری

پارس» اشاره می‌کند. هم‌چنین تغییرات جزئی و اندکی در نقشه‌نگاری آب‌های جنوب غربی آسیا هم نشان می‌دهد. او دریای پارس را به عنوان «دریای سبز»^۱ در زمان گذشته در نظر می‌گیرد با این تفاوت که تنها شاخه‌ای از دریای بزرگ هند است (ابن الوردی، ۱۳۰۳: ۹۱).

نوشته‌های جغرافیایی قرن نهم هجری (۱۶ میلادی) تغییراتی را که در نقشه‌نگاری دریای پارس در قرون پیشین رخ داده را تأیید می‌کنند. یک اثر جغرافیایی مشهور این قرن به نام «صبح الاعشی فی صناعة الانشاء» از ابی‌العباس احمد ابن علی بن احمد القلقشندی^۲ (مرگ ۸۲۱ ه.ق) دریای پارس و خلیج بربری (دریای سرخ) را به عنوان شاخه‌های بزرگ دریای هند در نیمکره شرقی می‌داند. وی اظهار می‌دارد:

«و يتفرع من البحر الهندي بحران عظیمان مشهوران و هنا بحر فارس و خلیج البربری

به درستی از دریای هند دو دریای بزرگ و معروف به نام خلیج فارس و دریای بربری منشعب می‌شود» (القلقشندی، ۱۹۲۰: ۲۴۲-۳).

نتیجه‌گیری

نگاهی کوتاه به تاریخچه نقشه‌نگاری خلیج فارس قبل از دوره زمانی مورد مطالعه در اطلس جغرافیایی نشان می‌دهد

در واقع کتاب کیهان‌نگاری و جغرافیای اقلیمی می‌باشد. در این کتاب اقلیم‌ها، سرزمین‌ها، گیاهان، اخبار تاریخی و حوادث آخرالزمان در قیامت توضیح داده شده است (رضا، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۱).

۱. Green Sea همان دریای چین است.
۲. احمد بن علی، شهاب‌الدین ابی‌العباس القلقشندی (۷۵۶-۸۲۱ ه.ق) ادیب و مورخ معروف و شافعی مذهب از روستای قلقلشده در نزدیکی شهر قاهره مصر بوده است. کتاب «صبح الاعشی فی صناعة الانشاء» (بامدادان که بر عالم نور می‌پاشد و در پرتو آن شب کور راه خود را می‌یابد) دانشنامه‌های به زبان عربی در چهارده جلد که یک تاریخ مختصر از دنیای اسلام است (تهامی، ۱۳۸۷: ۲/۱۶۹۲). این کتاب از بزرگ‌ترین دانشنامه‌هایی می‌باشد که تا قرن نهم هجری در تمدن اسلامی به وجود آمده است و در موضوعات تاریخ، جغرافیا، سیاست، جانور شناسی، کانی شناسی و ادبیات بوده است. قلقلشندی در دیوان انشاء دولت ممالیک مصر عهده‌دار وظایف و مناصب بوده است. عصر و روزگار وی عصر شکوفایی دانش تاریخ آن هم به صورت منظم است (مهودی دامغانی، ۱۳۵۳: ۱۲۶).



salek was alMamalek, Leiden, 1889, p. 28.

- Abu Hafz Zaid adDin Omar Modhaffar known as Ibn alVerdi, *Kharitat alAjaeb wa Faridat alGharaeb*, Cairo, 1303AH, p. 91.

- Abi Zaid Balkhi. *Sowar alAqalim*, written in 321 AH, as quoted in *Tatawor alKhatt alArabi (Evolution of Arabic calligraphy)*, by Naji Zaid alDin Iraqi, published by ALjam alElmi alAraqi, Baghdad, 1968.

- G. Rolan, *Old Persian*, American Oriental Society, 1953, p. 147, dec: 18.

- Georgy Zaidan, *Tarikh alTamadon alIslami (History of Islamic civilization)*, Cairo, 1935, p. 43.

- Iliff, J. H. "Persian and the Ancient World", A.J. Arberly, *The Legacy of Persian*, Oxford Clarendon, 1953, pp. 1-39.

- John Bartholomew, *Adventures of Asia Expedition*, London, 1948.

- Shahab alDin Abu Abdullah Yaqut Bin Abdullah Hamavi Rumi, *Mojam alBoldan*, Daerat alMaaref, Cairo, 1906, p. 67.

- Shams alDin Abu Abdullah Mohammad Ibn Abi Talib alAnsari alDameshqi alSufi (died in 727 AH), *Nokhbat adDahr ji Ajaeb alBa e wa alBahar*, Leipzig, 1923.

- Sir Arnold T. Willson, *The Persian Gulf*, Geoge Allen & Unwin, 2nd ed., London, 1954.

- Sohrab, *Ajaeb alAqalim as Sobah ela Nahayat alEmarah*, Vienna, 1929, p. 59.

- "The Cartography of the water s of the world according to Strabo", as in, *Elm al Khara , et (the Science of cartography)* in Arab by Dr. Mohammad Abdol Karim Sobhi , Cairo University Press. 1966.

- "The Map of the World in Cosmas Indicopleutes" . in: Ellsworth, *How Countries Differ*, of the Living Geography series, McMillan Press, New York.1936.vol. 1.

- This was port at the north of the Gulf of Aqaba. *ALMonjid*, Arabic Dictionary, 1966, p. 52.

- Verses 20,21, and 22 of Chapter *ALRahman*, the Holy Quran.

تمام آب‌های نیمکره شرقی را که به نام دریای پارس و هم‌چنین محدود شدن آن شامل دریای عرب، دریای عمان و خلیج فارس تا قرن ۱۶ ه‍.ق را نشان می‌دهد.

این محدوده دریای پارس یا خلیج فارس در قرن ۱۶ ه‍.ق به عنوان شاخه‌ای از دریای بزرگ‌تر یعنی دریای هند که شاخه دیگر آن به نام خلیج بربری است در نظر گرفته می‌شود. نقشه‌نگاری خلیج فارس در آثار جغرافیایی عرب - اسلامی در قرن ۱۶ ه‍.ق به شیوه واقع‌گرایانه‌تر از مسافران و جهانگردان اروپایی دوران مدرن، دربارهٔ سرزمین‌ها و دریاهای جهان را شروع کردند.

منابع لاتین نویسنده

-Abu alAbbas Ahmad Ibn Ali Bin Ahmad alQalqashandi, *Sobhi alAshi fi Sena at alEnsha*, Cairo, 1913 to 1920, vol. m., pp. 3-242.

-Abu Abdullah Ibn Abu Baker alShami alMoqdasi know as alBeshari, *Ahsan alTaqaqim fiMarefat alAqalim*, 2nd edition, Leiden, 1906, of Maktabe alMothanna in Baghdad, p. 18.

-Abu Abdullah Mohammad Ibn Abdullah know as Sharif alEdrisi, *Nozhat alMoshtaq*, Rome, 1878, p. 9.

-Abu Abdullah Zakaria Bin Mohammmd Bin Mahmud Qazvini, *Athar alBilad wa Akhbar alEbad*, published in Beirut, 1960, p. 154.

- Abu Ali Ahmad Ibn Omar known as Ibn Rasteh, *ALAlaq alNafisah* , composed in 290AH, published in London, 1891, p. 27.

-Abu alQassem Mohammad Bin Huqal alNasibi alBaghdadi, *Surat alArdh*, compiled in 367AH, published in Leiden, 1937, vol. 1 . pp. 48 onward.

- Abu Baker Ahmad bin Mohammad Known as Ibn alFagih, *Mokhtasar alBoldan*, Leiden 1302AH(1885), On the order of Maktab ALMothanna in Baghdad.

- Abu Ishaq Ibrahim Ibn Mohammad Estakhri, *ALMa-*

منابع

- اذکائی، پرویز. (۱۳۸۵). «قانون مسعودی بیرونی (جایگاه آن در تاریخ علم)». دو فصلنامه آئینه میراث. سال ۹. شماره ۳۵. ص ۱۲۰-۱۰۹.
- انزابی نژاد، رضا. (۱۳۸۴). «ابن حوقل». دانشنامه ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۶.
- بحرانی پور، علی. (۱۳۸۳). «نگاهی به کتاب نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال ۸. شماره ۷۹. ص ۷۹-۷۶.
- بریان، پی. یر. (۱۳۸۲). تاریخ امپراتوری هخامنشیان از کورش تا اسکندر. ترجمه مهدی سمسار. ج ۱. تهران: انتشارات زریاب.
- بیات، عزیزالله. (۱۳۷۷). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تهامی، سید غلامرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ اعلام تاریخ اسلام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خدادادیان، اردشیر. (۱۳۷۸). هخامنشی‌ها. تهران: نشر به دید.
- دهقان نیری، لقمان. (۱۳۸۰). «خاطرات سر آرنولد ویلسون و چگونگی دستیابی انگلستان در جنوب غربی ایران». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال ۵، شماره ۵۰. ص ۱۲-۶.
- رضا، عنایت‌الله. (۱۳۶۸). «ابوحافظ زیدالدین عمر مظفر الوردی». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۵، ص ۸۲-۸۱.
- رفیعی، علی. (۱۳۶۸). «أبله». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲، ص ۵۸۹-۵۸۸.
- رید، جولین. (۱۳۹۲). بین‌النهرین. مترجم آذر بصیر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سامی، علی. (۱۳۸۹). تمدن هخامنشی. تهران: انتشارات پازینه.
- سعیدی، عباس. (۱۳۶۸). «ایله». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۰، ص ۷۱۲-۷۱۱.
- صادقی، مقصودعلی. (۱۳۹۳). شناخت منابع و مآخذ ایران بعد از اسلام. تهران: انتشارات پیام نور.
- علائی، سیروس. (۱۳۷۲). «جهان نمای زکریای قزوینی». ایران‌شناسی. سال ۵. شماره ۱۹. ص ۵۳۰-۵۲۶.
- گرشویچ، ایلیا. (۱۳۹۳). تاریخ ایران دوره ماد و هخامنشی (از مجموعه تاریخ ایران کمبریج). مترجم تیمور قادری. ج ۲. تهران: انتشارات مهتاب.
- گنجی، محمد حسن. (۱۳۸۴). «شط‌العرب». دانشنامه ایران. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱، ص ۵۹۸-۵۹۷.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۲). تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیور، مریم؛ حمیدرضا بختیاری. (۱۳۹۳). درسنامه وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی. تهران: انتشارات سپند مینو.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۴). تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان» یا پهلوانان قدیم. تهران: دنیای کتاب.
- معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ معین. ج ۵ و ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موحد، صمد. (۱۳۶۸). «ابوزید بلخی». دانشنامه ایران. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱، ص ۳۲۵.
- مهدوی دامغانی، محمود. (۱۳۵۳). «نگاهی به صبح‌الاعشی و زندگی مولف آن». مجله مطالعات اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. سال ۴. شماره ۱۱. ص ۱۳۸-۱۱۷.
- میراحمدی، مریم. (۱۳۸۳). کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوروزی، زهرا. (۱۳۸۳). «نهاية الارب فی فنون الادب مجموعه‌ای ارزشمند در تاریخ‌نگاری اسلامی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال ۸. شماره ۸۴. ص ۵۳-۴۸.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: انتشارات سمت.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۷). بررسی منابع و مآخذ تاریخ ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات پیام نور.